



احمد عربلو

تصویرگر: سام سلماسی

# لطیفه

دو رفیق که با هم شوخی داشتند از کنار یک رستوران رد می شدند. بوی غذا همه جا پیچیده بود. اولی تا دید دوستش حسابی از بوی غذا خوشش آمده، گفت: «اگر قول بدهی رفیق خوبی برابم باشی من هم قول می دهم هر روز از این جا رد شویم»



گردآوری: حمیده سیوانی امیر خیز  
تصویرگر: سمیرا حسینی



شاگرد اولی به دومی گفت:  
فکر کنم امروز خانم معلم با خوردن موز  
در کلاس مشکل نداشته باشد؛  
چون روی تخته نوشته است:  
«بیاموز»



اولی یک خوشه انگور خرید و به هریک از دوستانش نفری یک دانه انگور داد. بقیه را هم در یخچال گذاشت.  
دومی گفت: «ای بابا، چرا فقط یک دانه انگور می دهی؟»  
اولی گفت: «چون بقیه ی انگورها هم همین مزه را می دهند.»



اولی: می دانی همه پشت سر بابای من حرف می زنند.  
دومی: چرا؟  
اولی: برای این که بابای من راننده است.

پسر از مادرش پرسید: «مامان، واقعاً به موهایتان روغن نارگیل می زنید؟»  
- بله پسرم. خیلی برای تقویت موها خوب است. آنها را خوش حالت می کند.  
- اگر خوب است چرا موهای خود نارگیل این شکلی است؟

